

## بازی دوسر باخت پانتر کیسم و سناریوی صهیونیستی علی اف در سولدوز؛

### رژیم باکو دشمن کردهای داخل و دوست کردهای خارج از ایران!؟

#### مقدمه:

مدتی است که رژیم باکو وارد سناریوی پیچیده و البته کثیف صهیونیستی - انگلیسی شده و با گروه‌های اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران دست دوستی داده و در ظاهر شعار دلواپسی و احساس نگرانی برای آذری‌های داخل ایران و سایر ملل سر می دهد!

روابط باکو و اقلیم کردستان و بده و بستان‌های سیاسی به حدی تقویت یافته که طرفین صراحتاً اعلام کرده‌اند، همکاری‌شان در «حوزه انرژی و امنیت» خواهد بود! حال کدام امنیت؟ جای بحث و بررسی بسیار دارد.

از این روست که روابط جمهوری آذربایجان و کردستان عراق با نقش آفرینی ترکیه روزبه‌روز در حال رشد و افزایش است؛ بدون شک آنچه باعث تقویت این روابط شده؛ ذهنیت مشترک آن‌ها نسبت به ایران اسلامی است.

آنچه در این میان مسلم است، سیاستی است که ترکیه اتخاذ کرده و علی‌رغم خفقانی که در داخل ترکیه برای کردها ایجاد کرده، به نظر می‌رسد در روابط بین اقلیم کردستان عراق و باکو نقش میانجی‌گری ایفا می‌کند و این از پیچیده‌ترین بخش زد و بند‌های سیاسی منطقه است.

ترکیه بنا دارد در راستای اهداف نئوعثمانی‌گری خود و همان خط مشی منحصر به فردی که از اسرائیل و انگلیس می‌گیرد، یک ائتلاف ضدایرانی را در منطقه تشکیل و رهبری کند و لذا هر کشوری که کوچک‌ترین تنش با جمهوری اسلامی ایران داشته باشد، ترکیه سعی می‌کند به هر نحو ممکن با او همراهی کند و دقیقاً ما شاهد همین تحرکات در سیاست‌های خارجی جمهوری آذربایجان هستیم؛ اکنون به چند نمونه بارز از تحرکات و اقدامات عجیبی که اخیراً از آنکارا و باکو ملاحظه کردیم، اشاره می‌کنیم:

۱. همراهی چندین ساله ترکیه و جمهوری آذربایجان با رژیم موقت و منحوس صهیونیستی که به‌عنوان مثال روابط تجاری گسترده آنها با اسرائیل حتی بعد از جنایات و توحش بی‌سابقه صهیونیست‌ها در نوار غزه متوقف نشد!
۲. تلاش عمده آنکارا و باکو برای نفوذ ناتو در قفقاز به بهانه ایجاد کریدور موسوم به زنگزور یا همان دالان تورانی ناتو
۳. همکاری ترکیه و باکو در تجمیع و اسکان تکفیری‌ها در جمهوری آذربایجان، نزدیک مرزهای جمهوری اسلامی ایران
۴. تلاش گسترده رژیم طایفه‌ای علی‌اف در سرکوب شیعیان با عنوان جاسوسان یا دوست‌داران ایران با دستگیری حدود ۵۰۰ نفر از دین‌داران آذری
۵. تلاش باکو و ترکیه در تنش‌زایی بین ایران و پاکستان
۶. همکاری و حذف ویزا بین آلبانی و جمهوری آذربایجان به‌منظور استفاده از منافقین در مقابله با جمهوری اسلامی ایران
۷. چشم‌انداز و امید باکو به تیرگی مجدد روابط سیاسی بین ایران و عربستان سعودی
۸. روابط بین جمهوری آذربایجان و اقلیم کردستان عراق و توسعه این روابط که پیش‌تر بدان اشاره شد.
۹. آغاز به کار سفارت باکو در کابل و همکاری رژیم علی‌اف با طالبان بلافاصله بعد از تنشی که در مرز ایران و افغانستان به وجود آمد.
۱۰. هم‌صدایی ترکیه و جمهوری آذربایجان با انگلیس و اسرائیل بعد از عملیات تنبیهی و غرورآفرین وعده صادق توسط غیورمردان هوا و فضای سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم صهیونیستی (هرچند که تریبون‌های ترکیه متعدد بود و آنهایی که به ظاهر مؤید ایران بودند بعد از سکوت طولانی و قابل‌توجهی جملاتی را که شبیه یک شوی سیاسی بود به زبان راندند.

۱۱. دیدار وزیر دفاع آذربایجان و پادشاه اردن بعد از اینکه اردن سعی داشت پهپادهای ایرانی را که در مسیر سرزمین‌های اشغالی بودند؛ ساقط کند. در این دیدار طرفین به همکاری‌های دو کشور مخصوصاً در زمینه‌های نظامی و امنیتی و انتقال تجارب در این زمینه تأکید داشتند!!!

۱۲. کاسه داغ‌تر از آش شدن رسانه‌های باکو در هجوم مفتضحانه چند ریزپرنده صهیونیستی به تبریز و اصفهان. جالب است که حتی رسانه‌های خود صهیونیست‌ها هم این اقدام اسرائیل را بسیار ضعیف و نامیدکننده توصیف کردند؛ ولی رسانه‌های باکو در اوج وقاحت، نهایت سعی خود را کردند که به هر نحو ممکن از گاه کوه بسازند.

۱۳. دوستی با تروریست‌های اقلیم کردستان در اربیل عراق و یادبود شهدای سولدوز (نقده) برای آذری‌های ایران در مقابل کردها...

روابط پایدار با تل‌آویو نقطه اتصال دیگری در روابط نوپای آذربایجان و اقلیم کردستان است.

گفتنی است که باکو تقریباً نیمی از انرژی موردنیاز رژیم صهیونیستی را تأمین می‌کند و در مقابل حدود ۷۰ درصد تسلیحات جمهوری آذربایجان نیز تولید اسرائیل است که پشتیبانی نظامی و یا دقیق‌تر بگوییم آموزش‌های سایبری و جاسوسی نیز ارائه می‌دهد.

دقیقاً عین همین روابط را در تمرکز اربیل و تل‌آویو بر همکاری‌های حوزه‌های انرژی و نظامی-امنیتی مشاهده می‌کنیم.

پس ابعاد معماگونه این پازل را می‌توان بدین طریق کنار هم چید، آنچه مسلم است، استفاده ابزاری رژیم صهیونیستی از همسایگان ایران علیه جمهوری اسلامی است و در این میان با فروش سلاح به آنها منابع انرژی این کشورها را نیز در اختیار می‌گیرد و چنین وانمود می‌کند که بزرگ‌ترین حامی نظامی آنهاست!

## نگاهی به تاریخ فاجعه سولدوز (نقده):

حزب دموکرات کردستان که از زمان پهلوی بعد از اعدام رهبر سیاسی‌شان در پستوی خانه‌های خود خزیده بودند، دنبال فرصتی بودند که دوباره به فکر احیای آرمان‌های خود باشند و با آغاز حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران که حکومتی نوپا بود، آنها از فرصت استفاده کرده و با تحریک‌های قومیتی و در برخی موارد هم با توسل به خشونت دوباره آغاز به فعالیت کردند.

از طرفی در ۱۲ فروردین ماه سال ۱۳۵۸ که فراندوم تعیین نظام جمهوری اسلامی ایران برگزار شد. مثل سایر ملت ایران اکثریت مردم نقده و روستاهای اطراف آن نیز به جمهوری اسلامی رأی دادند، اما حزب دموکرات کردستان، شرکت در این فراندوم را در مناطق کردنشین تحریم کرده بود!

حزب کومله، در اعلامیه‌ای خطاب به پیشه‌وران، بازاریان، روشنفکران، کارمندان و دانش‌آموزان اعلام کرد:

«در ۱۰ فروردین ماه، سال ۱۳۲۶، طناب دار را به گردن قاضی محمد انداخته شده؛ لذا مبارزان خلق کرد در سالروز شهادت قهرمان ملی‌شان، در فراندومی که حقوق ملی خلق کرد و سایر ملت‌های ایران را نادیده می‌گیرد، شرکت نخواهد کرد.» [روزنامه کیهان ۷ فروردین ۱۳۵۸، شماره ۱۰۶۶۸ ص ۳] شیخ‌عزالدین حسینی نیز حضور در انتخابات را تحریم کرد و در پایان اعلامیه خود، شرکت در آن را مشروط به برآوردن ساختن درخواست‌های خود کرد! [روزنامه کیهان، چهارشنبه ۸ فروردین ۱۳۵۸، شماره ۱۰۶۶۹ ص ۷]

بنا به موقعیت استراتژیک خاص نقده (سولدوز)، حزب دموکرات برای برپایی میتینگ مسلحانه در آن، در روز جمعه ۳۱ فروردین ماه سال ۱۳۵۸، اقدام به یک فراخوان و دعوت گسترده از کردها نمود. طی این فراخوان، علاوه بر کردهای آذربایجان غربی و کردستان ایران، اکراد عراق و ترکیه نیز حضور داشتند!

از این‌رو برگزاری میتینگ مسلحانه در شهر نقده، موجب نگرانی مردم، روحانیون و ریش‌سفیدان شهر شد و آنان ضمن مخالفت با برگزاری این برنامه، خواستار عدم برگزاری این مراسم در شهر شدند. عبدالله ابریشمی در کتاب «مسئله کرد در

خاورمیانه» می‌نویسد: «برخی از آدم‌های محترم و روحانیون ترک آمدند پا درمیانی کردند، با دفتر حزب تماس گرفتند و خواستند که این برنامه برگزار نشود.» بعدها بلوریان این مدعا را تأیید می‌کند و می‌نویسد: «ترک‌های نقده، نامه‌ای به حزب می‌نویسند و می‌گویند: «از این اقدام شما ناراضی هستیم و نمی‌خواهیم شما به صورت مسلحانه، اقدام به برگزاری مراسم کنید و پیشنهاد می‌کنیم که این مراسم، در کنار شهر برگزار شود!» [ابریشمی، عبدالله: مسئله کرد در خاورمیانه، نشریه چشم‌انداز ایران، مدیرمسئول لطف‌الله میثمی، فروردین سال ۱۳۸۲، ص ۲۳]

ولی این درخواست‌ها و مخالفت‌ها در تصمیم تروریست‌های احزاب مخالف جمهوری اسلامی اثری نگذاشت و آنها با جسارت تمام خواستار تخلیه شهر و تسلیم آذری‌های آنجا شدند و این تنش‌ها به سمتی رفت تا همه چیز مهیای یک درگیری خونین شود.

تمام ورودی‌ها و خروجی‌های شهر، تحت کنترل شدید عناصر حزب دموکرات در می‌آید، آنها ساعت ۸:۳۰، رژه ۵ هزار نفری برگزار می‌کنند. عناصر مسلح در صفوف و ردیف‌های منظم، با انواع سلاح‌ها و با شور و حال زیاد، سرود خوانان و شعارگویان در حال رژه، شعارهایی به زبان کردی و فارسی سر می‌دادند:

تشکل کردها ایجاد باید گردد

حماسه ویتنام تکرار باید گردد

مراسم آن‌ها در استادیوم ورزشی، با حضور کردهای شهرها و روستاهای کردنشین و سخنرانی سران حزب دموکرات آغاز می‌شود. حوالی ساعت ۱۱ صبح، صدای شلیک تیر هوایی، افراد مسلح داخل استادیوم را دچار هراس می‌کند و آنان این را تهدیدی برای خود تلقی می‌کنند. در نتیجه نظم میتینگ به هم می‌خورد و آنان سراسیمه و دسته‌جمعی، شروع به تیراندازی هوایی می‌کنند. آن‌گاه به صورت گروهی، استادیوم ورزشی را ترک می‌نمایند. آنان قبل از ترک آنجا، دو تن از اهالی ترک‌زبان کوجه مجاور استادیوم، از خانواده آبیاری‌ها را به شهادت می‌رسانند!

و نهایتاً این درگیری‌ها اوج می‌گیرد و منطقه به خاک و خون کشیده می‌شود و شمار زیادی از هم‌میهن‌مان در این فتنه کشته می‌شوند.

## پانترکیسم حقیقتاً برای کدام آرمان می‌جنگد؟!

امر مسلم این فتنه‌ها بازیگردانی صهیونیست‌ها و انگلیسی‌ها در تجزیه ایران است، تروریست‌های کرد که مسلح هستند به طور کامل در راستای سیاست‌های خود با اربابان صهیونی-انگلیسی هماهنگ هستند و چون مسلح هستند، لذا نقش عمده ای در این درگیری‌ها می‌توانند ایفا کنند، از این رو طرح‌ریزی یک بازی پیچیده امنیتی را در دستور کار خود قرار داده‌اند، همکاری برای هدف مشترک و در این میان سعی دارند ظرفیت آذری‌ها را تحت عنوان اندیشه پانترکیسم در اختیار بگیرند و لذا اقلیم کردستان با باکو دست دوستی می‌دهد تا به خیال خام و باطل خودشان ائتلافی برای هدف مشترک‌شان که حذف و تجزیه جمهوری اسلامی است، تشکیل دهند (البته در این میان از نقش ترکیه نباید غافل شد)؛ ولی روابط تیره بین کردها و آذری‌ها در منطقه ریشه تاریخی و دیرین دارد و نوکران صهیونیستی در منطقه این به اصطلاح معضل را چگونه می‌خواهند حل و فصل کنند؟!

همان‌گونه که اسرائیل برای حذف فلسطینی‌ها، بنای عادی‌سازی با کشورهای عربی منطقه نهاده، یعنی استفاده از اعراب برای حذف آرمان‌های فلسطین، اینجا نیز همان نقشه را پیاده می‌کنند؛ لذا در مراسمات سنتی آذری‌ها و ایرانی‌ها پرچم تجزیه طلبان کرد را کم‌کم وارد می‌کنند تا به قول خودشان عادی‌سازی را رقم زده باشند و بتوانند با این خدعه سیاسی ظرفیت پانترکیسم را نیز با القای دشمن مشترک در اختیار بگیرند...

حال پانترکیسم که خود بازیچه سناریوی صهیونی-انگلیسی است، در این میان به فرض محال این مبارزه و تجزیه‌طلبی ایران به نتیجه منتهی شود، آخر سر قربانی‌ای بیش نخواهد بود، چرا که تروریست‌های کرد که تا بن دندان مسلح هستند، شروع به حذف رقیب دیرین خود خواهند کرد.

## باکو بالأخره طرفدار آذری‌هاست یا کردها؟!

انگیزه باکو از لفاظی‌های پانترکیستی و عشق به آذری‌های جهان هم حقیقتاً جوک و طنزی بیش نیست.

رژیم باکو در کل حدود ۱۱ میلیون جمعیت دارد که اگر بخواهیم نگاهی به اوضاع اقتصادی آن داشته باشیم، در بدترین شرایط ممکن زندگی می‌کنند و حتی تا چندی پیش که مرزهای جمهوری اسلامی ایران به روی آنها باز بود برای تهیه ارزاق خود به ایران می‌آمدند و مایحتاج زندگی خود را از شهرهای مرزی ایران تأمین می‌کردند و در این میان حدود نیمی از جمعیت جمهوری آذربایجان هم در حال مهاجرت به روسیه و آلمان و... هستند و فشار زندگی به حدی است که حتی جانبازان و خانواده‌های شهدا که لزوماً باید از طرف دولت حمایت شوند، تاب و تحمل این سختی‌ها را نداشته و پاره ای از خودکشی‌ها و خودسوزی جانبازان آذربایجانی نشأت گرفته از همین مشکلات اقتصادی است.

چرا که منابع نفتی و ذخایر ارضی و حتی کشاورزی کل کشور در اختیار خانواده‌های علی‌اف و پاشایف قرار دارد یا به عبارت دیگر و حتی دقیق‌تر می‌توانیم بگوییم که در اختیار انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها قرار گرفته، چون این خارجی‌های دنیاطلب یا شرکای تجاری در باکو هستند و یا خریداران اصلی این منابع محسوب می‌شوند، یعنی از هر طرفی بخواهیم حساب کنیم، سود اصلی به حساب انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها واریز می‌شود!

پس هیاهوی پوشالی رژیم علی‌اف از ابراز دلواپسی برای آذری‌های جهانو مخصوصاً ایران، یک بازی سیاسی است و ساده لوحان خوش‌باور قربانی اندیشه پانترکیسم، فریب‌خوردگان این بازی‌ها هستند.

سؤال دیگری که در اینجا باید از پانترکیسم پرسید این است که آیا علی‌اف حقیقتاً طرفدار آذری‌ها و زبان آذری است؟!

اگر این‌گونه است، پس چرا خانواده خودش در داخل خانه به روسی صحبت می‌کنند؟!

و یا چرا نصف مردم جمهوری آذربایجان به کشورهای روسیه و آلمان و... مهاجرت کرده‌اند و مردم جمهوری آذربایجان در بدترین شرایط اقتصادی و معیشتی زندگی خود را سپری می‌کنند و طایفه علی‌اف در ناز و نعمت و خوش‌گذرانی‌های متعدد و متنوع؟!

حال چرا رژیم علی‌اف برای وقایع سولدوز (نقده) سالگرد و مراسم یادبود برگزار می‌کند و از طرفی با قاتلین همین ملت دست دوستی داده و معاهدات همکاری نظامی و امنیتی امضاء می‌کند؟! مگر همین فرقه‌ها نبودند که مردم سولدوز (نقده) را به خاک و خون کشیدند؟! دقیقاً شبیه همان بازی آمریکایی‌هاست که سلاح و بمب‌های کشتار جمعی را به اسرائیل می‌دهد و از طرفی طی یک شو و نمایش پوپولیستی از آسمان برای مردم غزه مثلاً کمک‌های بشردوستانه می‌ریزد! یا اردوغان برای نتانیاهو خط و نشان می‌کشد و در خفا روابط تجاری بسیار عمیقی دارند!

و یا چرا رژیم علی‌اف به بهانه‌های واهی حدود ۵۰۰۰ شیعه و دین‌دار آذری را روانه زندان‌های سیاسی کرده و همه را هم عوامل خرید و فروش مواد مخدر معرفی می‌کند و تحت بدترین شکنجه‌ها قرار می‌دهد و از آنها به‌عنوان جاسوسان ایران یاد می‌کند؟! مگر این جمعیت قابل ملاحظه آذری‌زبان نیستند؟! چه تضمینی وجود دارد که بعدها به‌خاطر همین عقاید شیعی خود شما یا خانواده‌های شما را دستگیر و زندانی و تحت شکنجه قرار نخواهد داد؟!

اگر ملت آذری برای خانواده‌های علی‌اف اهمیت دارند، چرا پای تکفیری‌ها که تشنه خون شیعیان هستند را به جمهوری آذربایجان باز کرده‌اند و ترویج اندیشه وهابیت را در دستور کار خود قرار داده‌اند و آنها آزادانه نماز جماعت و تبلیغات خود را در کوچه و خیابان‌های جمهوری آذربایجان برگزار می‌کنند، مگر غیر از این است که در طول تاریخ متعصب‌ترین شیعیان جهان را آذری‌ها تشکیل می‌دهند؟!

این همه تناقض در رژیم باکو را با کدامین توجیهات می‌توان در یک‌جا جمع کرد؟!

## سخن پایانی:

بباید عاقلانه بیان‌دیشیم و عاقلانه تصمیم بگیریم، این کشور یعنی جمهوری اسلامی ایران درخت تنومندی است که به برکت خونِ شمار زیادی از فرزندان و پدران و جوان‌مردان غیور آذری آبیاری شده است.

بزرگ‌ترین علما و دانشمندان و شعرای کشور همواره از آذری‌زبانان بوده‌اند که برای آرمان همین کشور عمر و اندیشه و جان خود را داده‌اند و می‌دهند و خواهند داد...

این وعده حتمی و تخلف‌ناپذیر الهی است که «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»؛ و کسانی که خدا و رسولش و مؤمنانی [چون علی بن ابی طالب] را به سرپرستی و دوستی بپذیرند [حزب خداوند]، و یقیناً حزب خدا [در هر زمان و همه جا] پیروزند. [سوره مبارکه مائده؛ آیه ۵۶]

این نظام به حول و قوه الهی و ذیل توجهات حضرت بقیةالله الاعظم (روحی و ارواحنا له الفداء) عزم خود را برای رسیدن به مقصد تمدن نوین اسلامی و ظهور آخرین منجی بشریت جزم کرده و در راه رسیدن به این آرمان از هیچ کوششی مضایقه نخواهد کرد؛ چرا که بنیان‌گذار این مکتب افق مکتبش را همان ابتدا نشان داده و ترسیم کرد و همه دیدیم و شنیدیم و پذیرفتیم و به آن افق‌ها لبیک گفتیم و شهید دادیم و هزینه کردیم و تاوان پس دادیم و ایستادیم و نلغزیدیم و نلرزیدیم و به نزدیک قله موفقیت رسیدیم، حال که عطر و شمیم خوش ظهور به مشام می‌رسد و صدای شکسته شدن استخوان‌های اهریمنان استکبار جهانی و دشمنان نظام و انقلاب و در یک کلام دشمنان دین به گوش می‌رسد، مواظب غربال آخرالزمانی باشیم و تجدید میثاق کنیم با این آرمان‌ها و همه باهم دعای غریق را بخوانیم، و دشمنان خود (لشکریان شیاطین انسی و جنی) را ناامید گردانیم:

«يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»

وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى

سردبیر سایت ضیاء‌الصالحین

یکشنبه ۰۲/اردیبهشت/۱۴۰۳

آیدی ما در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان

@sardabir313